

# בני המשפחה



בני המשפחה

زندگی شغلی پدر بزرگها و مادر بزرگها - بی‌تردید  
کار و شغل کمابیش ، جانی برای خود در زندگی آنان  
تولید می‌کند و به‌منظر می‌رسد که این مشغولیات در اکثر  
موارد نسبت به‌زمان قدیم حساب شده‌تر می‌باشد.

توجه به شغل و حرفه برای زندگی زن و شوهر  
وقتی که افکار و عقایدشان بهم نزدیک است و بتوانند  
به‌آسانی مسائل را باهم در میان گذارند ، به‌منزله  
سیمانی است که بیشتر باعث اتصال و هم‌آهنگی بین  
آنان می‌شود . فرق نمیکند اگر زن و شوهر در يك  
کارگاه و یا محل کار کنند و یا به تنهایی و جداگانه کار  
کنند ، چه می‌توانند نظراتشان را متقابلا با یکدیگر در  
میان گذارند .

بهر صورت مادر بزرگ امروزی غیر از آن‌کسی است  
که سابقا بود و برای سبک کردن بار شوهرش به کمک  
در بعضی از کارهای دولتی و اداری از قبیل بیمه های  
اجتماعی ، پرداخت مالیات محاسبه بودجه و درآمد  
خانواده و غیره سپرداخت .

و چون غالبا اشتغال به این کارها نتیجه‌اش به  
نسل بعدی می‌رسد نومی مستغنی شدن نسل ملکر از  
این فعالیت‌ها محیابشد در صورتی که در قدیم رسیدن به

مسائل خانوادگی نوعی مزیت و توفیق برای نسل قوی  
شمار می‌رفت .

#### عروسی آخرین فرزندان

اگر مادر بزرگ قبل از ازدواج فرزندان‌ش هنوز  
کار می‌کند برقراری تعادل و برابری آسانتر است ،  
ولی برای پدر بزرگ قبول این‌که خانه‌اش خالی شده و  
قبول اینکه زنش کار کند غالبا رنج‌آور و ناراحت کننده  
است شاید لازم باشد روزها و ساعات بطور مناسبی تقسیم  
بندی شود که خلاء و سکوت در حدود امکان کمتر خودنمایی  
نماید .

وقتی که مادر بزرگ از محل کار بخانه مراجعت  
می‌کند پدر بزرگ مثل اینست که چیز مهمی بدست آورده  
باشد و ترجیح میدهد که هرچه در تر روز بعدی و در  
نتیجه ساعت کار خانمش فرارسد ولی با اینحال این  
خواسته و آرزوی او است که باید در باره‌اش دقیقا فکر  
کرد . بیکاری در کانون خالی و متروک و رنج‌آور است مسلم  
است مادر بزرگی که سالهای متمادی حتی بعد از ازدواج  
آخرین فرزندش فعالیت میکرده‌است زنی در کمال سلامت

مزاج و آرامش و آسایش نیست و مسلم است در این  
موقع برای درک و برابری با مشکلات موجود ناشی از  
تنهایی و ضعف و غیره بازهم سعی و کوشش زیاد لازم است  
هنوز راهی طولانی باقی است که باید با همدیگر ادامه

دهند و برابر با مشاهدات آماری اکنون وضع مشکلاتر هم میباشد پس واجب و لازم است که خود را مانند باری گران بردوش همسرش نیاویزد و همچنین سعی کند که در کانون خانواده جانی برای خود حفظ نماید که احساس خستگی ننماید. مادر بزرگ نباید خود را در فرزندان و نواده‌های خود آنطور رنجور سازد که خانه و آشپزخانه‌اش را فراموش کند بلکه تازه وقت آن رسیده است که قبلا برای خانواده‌اش برابر ذوق و سلیقه هر کدام پیش‌بینی هائی بنماید. مثلا ممکن است یکی از افراد خانواده علاقه داشته باشد که بطور دائمی در کوهستان مایه گزیند بر مادر بزرگ است که با کمک فکری خود قبلا مشکلات و موانع این کار را بوی گوشزد نماید. معمولا اگر کسی بهر منظوری بخواهد در زمینه های فکری و یاد محیط خود تغییراتی بدهد باید خودش را مجبور و مقید نماید که این فکر و ایده را باهستگی با همسرش در میان گذارد و وی را با این فکر و تصمیم آشنا کند و با اینکه راه‌حلی با رضایت طرفین پیدا نماید. مثلا آبارتمانی که در جای مرغوب واقع شده است بر خانه بیلاقی و بافچه زیبایی که نگهداری آن مستلزم زحمت است ترجیح دارد و از ناراحتی‌ها و تحمل زحمات می‌کاهد.

اگر در نظر دارند که منزل مسکونی خود را بعد از ازدواج فرزندان‌شان تعمیر نمایند ترجیح است که فوراً تصمیم بگیرند و باصطلاح موضوع را سبک و سنگین نمایند. تغییر عادت در این مرحله از سن بسیار مشکل است و در تصمیم نباید عجله کرد تا نتیجه‌بهتری عاید گردد.

### فرهنگ

سابقا ممکن بود با دانش و فرهنگ و معلومات عمومی قادر باشند که مشکلات زندگی را حل نمایند ولی امروزه توسعه غیرقابل وصف علوم و تکنیک و تخصص های پیشرفته در هر رشته ، اجازه نمیدهد که فرد هر چقدر هم که دارای معلومات عمیق باشد بتواند جز در باره حرفه‌اش بمرزومات دیگر تیر احاطه داشته باشد.

قبول این مسئله برای سالخوردگان با نوعی شکفتی و ناباوری توأم میباشد ولی جوانانی که در يك چنین دیدگاهی پرورش یافته‌اند میتوانند بفهمند که با کوشش و سعی بی‌نهایت هم قادر نخواهند بود کاملا قابل فهم و درک آنان گردند و نظراتشان را با خوش‌بینی به‌آنان توضیح داده‌و مورد قبول قرار گیرند. این جوانان کار های دسته جمعی را که بوسیله تشخیص انجام میشود بدست آورده‌اند و از این‌که هر کدام میتوانند کار دیگری را تکمیل نمایند رنج نمی‌برند و بسوولت تسلیم میشوند که افکار و دانسته‌هایشان را در دسترس قرار دهند و با جمع‌آوری افکار تیم و جمعیت خود موفق بحل مشکلات گردند.

### کار و شغل

پدر بزرگ ها و مادر بزرگهای جوان در دوران وزمانی زندگی می‌کنند (دوران تحول) که نسل جوان میخواهد شافل مشاغلی گردد که تابحال به اشخاص سن و گذار می‌گردید آیا آنان بایستی فوراشغلی را که سالها برای بدست آوردنش زحمت کشیده‌اند برای واگذاری به جوانان رها کنند؟ تنها آینده جوابگوی این مسئله است. این تقسیم بندی و طبقه بندی فعلی این خطر را دارد که پدر بزرگ و مادر بزرگ‌های جوان احساس کنند که « نسلی فدا شده » هستند. چون از طرفی مایلند عقیده و میل خود را حفظ کنند و سعی دارند کار و شغل خود را نگهدارند و از طرف دیگر ستوجه‌شده‌اند که جوانان میخواهند جای آنان را اشغال نموده و کارشان را تصاحب نمایند. در زمان حاضر افراد سن از اجزاز پست های افتخاری در کارگاههایی که مشافل حساس با اطلاعات و معلومات جدید تعویض شده است رنج می‌برند. رنجی زیاد بی‌صدا و جانگاہ.

علاقمندان به‌شغل خود، درحالی‌که دوره های مختلف عمرشان را در سطوح مختلف اجتماعی بطور قابل ملاحظه و موجبی گذرانیده و خود را خوشحال و موفق احساس میکنند ، برایشان بسیار مشکل خواهد بود که برای تهیه شغل دیگری کوشش نمایند و در جای دیگری کار

پیدا کنند جز آن کارگاه و یا سحلی که کار میکرده‌اند ، در حالیکه مشاغل جوان و تحقیقی ( آکار های تحقیقی تازه) در صلاحیت آنان نیست و کارهای قدیم هم جنبه توصیفی دارند و در هر صورت محلی برای آنان کمتر موجود است. این نسل (افراد میان‌سال) غالباً با تقاضای بازنشستگی قبل از وقت احساس آرامش می‌کنند و بدین صورت خواسته‌های خود را عملی مینمایند ولی آیا واقعاً این آن چیزی است که آنان میخواهند ؟ آیا آنان ترجیح نمی‌دهند که هنوز هم عضوی فعال و مورد استفاده در اجتماع خود باقی باشند و خود را سربار جامعه تصور نمایند ؟

فردی که خود را عضوی زائد و بی‌فایده تصور کند در را بروی خود می‌بندد و در خود فرو میرود و در انتظار مرگ روزشماری می‌کند ، در نتیجه هم برای خودش و هم برای اطرافیانش کم‌کم بصورت موجودی غیرقابل تحمل میگردد . بطوری که آمار نشان میدهد تعداد مرگ و میر سال های بعد از بازنشستگی بسیار زیاد است ، گویند که این بازنشستگان اکثراً با رضا و رغبت خواستار این امر گردیده و موضوع بازنشستگی هم بنحو بسیار شایسته‌ای انجام پذیرفته است . این تحول گاهگاهی بطور ناخودآگاه سبب اختلال در نظم و نسق امور می‌گردد چون فردی هم که جانشین وی گردیده است از کار خود کاملاً راضی و خووسند نیست.

### بازنشستگی

پدر بزرگ بازنشسته‌ای که شروع میکند صبح‌ها دیرتر از خواب برخیزد و تمدد اعصاب بعد از ظهرش را طولانی تر کند دچار خطری بزرگ میگردد ، خطر پیرشدن زودرس و نامناسب ، بعضی از آنان دوست دارند پیوسته شکایت نمایند و برخی دیگر برعکس وقتی که از حالشان سوال شود و تازه‌هایشان را میپرسند خود را سبک‌تر و خوشحال‌تر حس می‌کنند . پاره‌ای از آنان سعی دارند که جلب ترحم نمایند و بنظرشان میرسد که بدین‌وسیله می‌توانند اطرافیان خود را محک‌زده و امتحان نمایند آیا اطرافیان آنان مردمی حساس‌اند ؟ و با اصطلاح دلی در

سینه آنان می‌طبد یا خیر؟ متأسفانه این مسئله حیاتی به‌اندازه قابل ملاحظه و در دفعات متعدد آنان را به لرزه می‌اندازد . چرا که اطرافیان آنان جز با عباراتی مبهم و سطحی نمی‌توانند جوابگوی واقعی افکار و احساسات آنان گردند و نتیجه طبعاً یاس‌آور و ناراحت‌کننده است زیرا رفتار اطرافیان‌شان عبارت از احساس بی‌تفاوتی عمومی نسبت به خواسته‌های آنان می‌باشد.

آنان که میخواهند خود را از ترحم و علاقه دیگران بی‌نیاز قلمداد نمایند نوعی سختی و خشونت در افکارشان تولید می‌شود . این دسته متقدند که هرکس نوعی بدبختی دارد و اینهم بدبختی آنان است که نوبت بآنها رسیده است و گاهی این نوع تفکر یا دلایل بسیار پیچیده حاکم بر اعمال و رفتار آنان می‌گردد ، تا جایی که خودشان نسبت به موقعیت خود احساس ترحم میکنند و تحمل این وضع برایشان غیر ممکن میشود . وقتی که از حال و روز خود صحبت میکنند مثل این است که قدرت و شهامت خود را بکلی از دست داده‌اند . هرچه که باشد اینطور بنظر میرسد که حس شفقت و مهربانی دیگران نباید این مهلت را به آنان بدهد که پیوسته از خودشان بگویند و شکایت کنند زیرا احساس و عاطفه واقعی کاملاً قابل لمس است و از ترحم متمایز و مجزا میباشد. این یکی سطحی و سرد است در حالی که دیگری عمیق و تقویت کننده روحیه و احساس ، اگر بازنشستگی غیر فعال خسته‌کننده و کسالت‌آور است پس امتداد فعالیت بطور مناسب لازم و ضروری میباشد ، دکتر Destrem

در کتابش «زندگی پس از ۵۰ سال» متذکر گردیده «مردم با بی‌توجهی‌ها و لاف زنیهای خطرناکشان به پیش‌پس شدن روزگاران پیری خود کمک میکنند وقتی که شصت‌سالگانی که تعدادشان هم در میان مردان کارمند ، افراد انکتکتول و اعضای دولتی بسیار زیاد میباشد ، هیچگونه ترتیبی برای کار و میزان مسئولیت خود در نظر نمیگیرند و حاضر نیستند از مسائل مورد نظر و علاقه خود در زندگی فردی و خصوصیشان سر سوزنی بکاهد و صرف‌نظر نمایند، ردو نفی پیری شاید راهی طبیعی بنظر میرسد، اگر آن را بنحو موجهی توجیه نمایند ولی زیاده روی و استفاده از حداکثر آن ناموزون و خطرناک میشود.

تاتمام